

تذکره الوفا - جناب آقا شیخ صادق یزدی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



جناب آقا شیخ صادق یزدی - تذکره الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

جناب آقا

شیخ صادق یزدی

و از جمله مهاجرین بغداد جناب شیخ صادق یزدی بود * این جناب صادق بوستان الهی را نخل باسق بود و افق محبت الله را نجم بارق * در ایام عراق بظلم نیر آفاق شتافت انقطاع و انجذاب این نفس مبارک بوصف نیاید محبت مجسم بود و عشق مشخص در شب و روز آنی از ذکر حق فراغت نداشت و ابداً از دار دنیا و ما فیها خبر نداشت همیشه مستغرق تذکر و تبتل و تضرع بود و اکثر اوقات میگریست * جمال مبارک یک نظر عنایت خاصی باو داشتند و هر وقت باو عطف نظر مینمودند نهایت عنایت ظاهر بود *

روزی خبر دادند که آقا شیخ صادق دم عروج است رفتم بعبادت ملاحظه شد که نفس آخر است قولنج ایلاقوس نموده است * بساحت اقدس شتافتم کیفیت را عرض نمودم فرمودند برو دست بموضع قولنج نه و بگو یا شافی * رفتم ملاحظه شد که محل قولنج ورم کرده نظیر سیبی مثل سنگ بالا آمده و مانند مار بر خود می پیچد و بی تاب است دست بر آن موضع نهاده و توجه نموده بلسان تضرع یا شافی گفتم فوراً برخاست قولنج زائل شد و آن ورم تحلیل رفت *

باری، این روح مجسم به حالت خوشی در عراق بسر میبرد تا آنکه موکب مبارک حرکت نمود امتثالاً للامر در بغداد ماند ولی نائره محبت الله چنان شعله میزد که بعد از وصول جمال مبارک بموصل دیگر او را تحمل نماند پای برهنه سر برهنه در رکاب چاپار دوید دوید تا آنکه در آن صحرا در جوار رحمت کبری آرמיד * سقاه الله کأساً مزاجها کافور و انزل علی جدته المطهر الماء الطهور و عطر ترابه بالمسک الزکی فی ذلک الصحراء و انزل علیه طبقات من النور *



ORIGINAL